

فارسی یازدهم - درس
چهاردهم
حمله حیدری
تهیه کننده: ماندانا مهتاب
گروه ادبیات منطقه ۴ تهران





قلمرو زبانی

نظر : چشم / کینه: جنگ ، دشمنی / بیت دو جمله / اولین « که » در
مصرع دوم : حرف ربط - دومین « که » ضمیر پرسشی در نقش مفعول

قلمرو ادبی

« گشوده نظر » کنایه از « منتظر ماندن » نگاه کردن / « کمر بستن » کنایه
از « آماده شدن » / جناس تام : که ، که / واج آرایبی : « ک - ن » / « نظر »
مجاز از چشم / « کینه مجاز از جنگ

قلمرو فکری

جنگ جویان میدان منتظر بودند تا ببینند چه کسی اول آماده جنگ می
شود و به میدان می آید

۱ دلیران میدان گشوده نظر
که ناکاه عمرو آن پسر نبرد
چو آن آهنین کوه آمد به دشت
بیابد به دشت و نفس کرد راست
۵ جیب خدای جهمان آفرین
هم برده سر در گریبان فرو
به جز بازوی دین و شیر خدا
بر مصطفی بمر رخصت دوید
که بر کینه اقل که بنسد کمر
بر انگیزت آبرزش برافشانند کرد
هر رزمگ کوه فولاد گشت
پس آن که باسناد همرم خواست
نگد کرد بر روی مردان دین
نشد هیچ کس را حوس، رزم او
که شد طالب رزم آن اژدها
ازو خواست دستوری انا ندید

عَمرو : نام جنگجوی است / سپهر : آسمان / آن سپهر نبرد : بدل از
عمر و / برانگیخت : تازاند / ابرش : اسب

قلمرو ادبی

تشبیه : سپهر نبرد : عمرو مانند آسمانی بود بلند که بر همه جا تسلط
داشت / کنایه : « اسب برانگیختن » و « گرد برافشاندن » کنایه از « به
سرعت حرکت کردن » / اغراق : این که عمرو سپهر نبرد باشد. / واج
آرایی « ن »

قلمرو فکری

ناگهان عمرو آن جنگجوی بزرگ سوار بر اسب شد و به سرعت ، به
میدان آمد



۱ دلبران میدان گشوده نظر
که ناگاه عمرو آن سپهر نبرد
چو آن آهنین کوه آمد به دشت
بیابد به دشت و نفس کرد راست
۵ جیب خدای جهمان آفرین
هم برده سر در گریبان فرو
به جز بازوی دین و شیر خدا
بر مصطفی بمر رخصت دوید
که بر کینه اقل که منهدم کرد
برانگیخت ابرش برافشانند گرد
هم رزم کوه فولاد گشت
پس آن که باسناد همزم خواست
نگد کرد بر روی مردان دین
نشد هیچ کس را حوس، رزم او
که شد طالب رزم آن اژدها
ازو خواست دستوری انا ندید



قلمرو زبانی

آهین: (آهن + ين) صفت نسبی / آهین کوه : ترکیب وصفی مقلوب / آن کوه ، همه رزمگه : ترکیب وصفی / رزم گه : میدان جنگ / بیت دو جمله / کوه فولاد : ترکیب اضافی

قلمرو ادبی

« آهین کوه » استعاره از عمرو / تشبیه : میدان جنگ مثل فولاد شد / جناس : دشت، گشت / اغراق / واج آرایبی « آ » / مراعات نظیر : کوه ودشت / تکرار : کوه

قلمرو فکری

وقتی عمرو وارد میدان نبرد شد گویی سراسر میدان جنگ پر از فولاد شد. (بدنش همه میدان را گرفته است)

۱	دلیران میدان گشوده نظر	که بر کینه اقل که بنسد کمر
	که ناکاه عمرو آن پشم نبرد	بر انگشت آبرزش برافشانند گرد
	چو آن آهین کوه آمد به دشت	هر رزمگه کوه فولاد گشت
	بیابد به دشت و نفس کرد راست	پس آن که باسناد همزوم خواست
۵	حیبت خدای جهمان آفرین	نگد کرد بر روی مردان دین
	هر برده سر در گریبان فرو	نشد هیچ کس را حوس، رزم او
	به جز بازوی دین و شیر خدا	که شد طالب رزم آن اژدها
	بر مصطفی بمر رخصت دوید	ازو خواست دستوری انا ندید



قلمرو زبانی

نفس راست کردن : نفسی تازه کرد / باستاد: ایستاد (ماضی ساده) آوردن «ب»
 در ابتدای فعل از ویژگی های سبکی است. / هم‌رزم : حریف / بیت ۴ جمله /
 آن گه : قید / «و» در مصرع اول حرف ربط

قلمرو ادبی

مجاز: «دشت» مجاز از «میدان جنگ» / «نفس راست کردن» کنایه از تجدید
 نیرو / جناس: راست / خواست / واج آرایبی: «س»

قلمرو فکری

وقتی وارد میدان نبرد شد ایستاد نفسی تازه کرد سپس حریف طلبید

۱ دلیران میدان گشوده نظر	که بر کینه اقل که بنسد کمر
که ناکاه عمرو آن پشم نبرد	بر انگشت آبرزش برافشانند گرد
چو آن آهنین کوه آمد به دشت	هر رزمگ کوه فولاد گشت
بیابد به دشت و نفس کرد راست	پس آن گه باستاد هم‌رزم خواست
۵ سبب خدای بهمان آفرین	نگد کرد بر روی مردان دین
هر برده سر در گریبان فرو	نشد هیچ کس را حوس، رزم او
به جز بازوی دین و شیر خدا	که شد طالب رزم آن اژدها
بر مصطفی بمر رخصت دوید	ازو خواست دستوری انا ندید



قلمرو زبانی

حیب : دوست، لقب حضرت پیامبر؛ حیب خدا : حضرت پیامبر (ص) / جهان آفرین : جهان آفریننده / مردان دین : لشکر اسلام / بیت : یک جمله / ترکیب های اضافی : حیب خدا، روی مردان، مردان دین / ترکیب وصفی : خدای جهان آفرین / جهان آفرین : صفت فاعلی مرکب مرخم

قلمرو ادبی

حیب خدای جهان آفرین کنایه از پیامبر / واج آرایی : نقش نمای اضافه « - » در مصرع اول / واج آرایی « ن » / مردان دین : کنایه از سپاه

قلمرو فکری

حضرت پیامبر به مردان دین نگاهی کرد تا ببیند چه کسی آماده مبارزه با عمرو است.

۱ دلیران میدان گشوده نظر
که ناکاه عمرو آن پشم نبرد
چو آن آهنین کوه آمد به دشت
بماند دشت و نفس کرد راست
۵ حیب خدای جهان آفرین
هم برده سر در گریبان فرو
به جز بازوی دین و شیر خدا
بر مصطفی بمر رخصت دوید
که بر کینه اقل که بنشد کمر
بر انگشت آبرزش برافشانند گرد
هر رزمگ کوه فولاد گشت
پس آن که استاد حمزم خواست
نگد کرد بر روی مردان دین
نشد هیچ کس را حوس، رزم او
که شد طالب رزم آن اژدها
ازو خواست دستوری انا ندید

سر در گریبان فرو برده : بودند ، حذف به قرینه معنوی / « را » ، « فک اضافه »
 هوس هیچ کس رزم اونشد / هوس : میل ، آرزو



قلمرو ادبی

تضاد: همه ، هیچ / سر در گریبان فرو بردن : کنایه از خجالت توام با ترس /
 واج آرایبی «ر» / مراعات نظیر: سر ، گریبان

قلمرو فکری

همه ی سپاهیان از شرمندگی و ترس از عمرو سر به زیر افکنده بودند ، هیچ
 کس جرئت مبارزه با او (عمرو) را نداشت

۱ دلیران میدان گشوده نظر	که بر کیند اقل که بنسد کمر
که ناکاه عمرو آن پشم نبرد	بر انگشت آبرزش برافشانند گرد
چو آن آهنین کوه آمد به دشت	هر رزمگ کوه فولاد گشت
بیابد به دشت و نفس کرد راست	پس آن که باساد همزم خواست
۵ حیب خدای جهمان آفرین	نگد کرد بر روی مردان دین
هر برده سر در گریبان فرو	نشد هیچ کس را هوس ، رزم او
به جز بازوی دین و شیر خدا	که شد طالب رزم آن اژدها
بر مصطفی بمر رخت دوید	ازو خواست دستوری انا ندید



قلمرو زبانی

طالب : خواهان / بازوی دین (عضدالدین) ، شیر خدا (اسدالله) القاب حضرت
 علی (ع) / به جز : حرف اضافه / ترکیب وصفی : آن اژدها / ترکیب های اضافی :
 بازوی دین ، شیر خدا ، طالب رزم ، رزم اژدها

قلمرو ادبی

استعاره: « بازوی دین » ، « شیر خدا » تشخیص ، استعاره از حضرت « علی (ع) /
 اژدها : استعاره از « عمرو »

قلمرو فکری

به جز علی (ع) هیچ کس خواهان جنگ با عمرو نشد

۱ دلیران میدان گشوده نظر
 که ناکاه عمرو آن پسر نبرد
 چو آن آهنین کوه آمد به دشت
 بیابد به دشت و نفس کرد راست
 ۵ جیب خدای جهمان آفرین
 همه برده سر در گریبان فرو
 به جز بازوی دین و شیر خدا
 بر منتهی بحر رحمت دوید
 که بر کینه اقل که بنسد کمر
 برا نگیخت آبرزش برافشاند گرد
 همه رزمگه کوه فولاد گشت
 پس آن که با تاد هم رزم خواست
 نگه کرد بر روی مردان دین
 نشد هیچ کس را حوس ، رزم او
 که شد طالب رزم آن اژدها
 ازو خواست دسوری انا ندید



قلمرو زبانی

رخصت: اجازه / بر: نزد (قید) / دستوری: اجازه / بهر: برای / مصطفی: برگزیده: لقب پیامبر / بیت ۳ جمله / اما: حرف ربط

قلمرو ادبی

جناس: بر، بهر / واج آرایشی: «س» / دستوری را ندید: جنس آمیزی

قلمرو فکری

حضرت علی به سرعت پیش پیامبر رفت و از او اجازه ی جنگیدن خواست اما پیامبر اجازه نداد

۱ دلیران میدان گشوده نظر
 که ناکاه عمرو آن پسر نبرد
 چو آن آهنین کوه آمد به دشت
 پیاد به دشت و نفس کرد راست
 ۵ جیب خدای جهمان آفرین
 همه برده سر در گریبان فرو
 به جز بازوی دین و شتر خدا
 بر مصطفی بهر رخصت دوید
 که بر کینه اقل که بنسد کمر
 برا نگیخت آبرزش برافشانند گرد
 همه رزمگه کوه فولاد گشت
 پس آن که با استاد همزم خواست
 نگه کرد بر روی مردان دین
 نشد هیچ کس را حوس، رزم او
 که شد طالب رزم آن اژدها
 ازو خواست دستوری انا ندید

هژبر: شیر / ژیان: عصبانی / بیت دو جمله

عمرو برای بار دوم مبارز می‌طلبد. پیامبر از لشکر می‌پرسد که چه کسی حاضر است با عمرو بجنگد؟ لیکن جز علی علیه السلام کسی اعلام آمادگی نمی‌کند. پیامبر صلی الله علیه و آله به علی هشدار می‌دهد که او عمرو است. علی علیه السلام جواب می‌دهد: «من هم علی بن ابی طالبم» و پس از گفت و گوهای بسیار، از پیامبر صلی الله علیه و آله اجازه نبرد می‌گیرد. در میدان نبرد، عمرو از جنگ با علی امتناع می‌کند؛ با این بهانه که نمی‌خواهم به دست من کشته شوی، اما علی علیه السلام در پاسخ می‌گوید: «ریختن خون تو برای من از مُلک روی زمین بهتر است.»؛ عمرو این بار خشمگینانه از اسب پایین می‌آید و:

کنایه از کشتن

قلمرو ادبی

استعاره: «هژبر» استعاره از حضرت علی (ع) / واج آرایبی: «ش» / رو کردن: کنایه از رفتن / شه جنگجو: استعاره از حضرت علی (ع)

به سوی هژبر ژیان کرد رو
به پیش برآمد ش جگ جو

۱۰ دیدند از کین دل سوی هم
فلک باخت از سخم آن جگ، رنگ
نخت آن سیه روز و برگشته بخت
پهر بر سه آورد شیر ال
بیشرد چون کوه پا بر زمین
۱۵ چو نمود زخ شامد آرزو
نهادند آوردگای چندان
ز بس گرد از آن رزگ بر رسید
زره نخت نخت و قبا چاک چاک

قلمرو فکری

عمرو بن عبدود به سوی علی حرکت کرد و علی (ع) نیز به سوی عمرو رفت

قلمرو زبانی

کین : خشم ، نفرت ، کینه و دشمنی / در را بستن : مانع شدن / بیت ۲ جمله

عمرو برای بار دوم مبارز می‌طلبد. پیامبر از لشکر می‌پرسد که چه کسی حاضر است با عمرو بجنگد؟ لیکن جز علی علیه السلام کسی اعلام آمادگی نمی‌کند. پیامبر صلی الله علیه و آله به علی هشدار می‌دهد که او عمرو است. علی علیه السلام جواب می‌دهد: «من هم علی بن ابی طالبم» و پس از گفت‌وگوهای بسیار، از پیامبر صلی الله علیه و آله اجازه نبرد می‌گیرد. در میدان نبرد، عمرو از جنگ با علی امتناع می‌کند؛ با این بهانه که نمی‌خواهم به دست من کشته شوی، اما علی علیه السلام در پاسخ می‌گوید: «ریختن خون تو برای من از مُلک روی زمین بهتر است.»؛ عمرو این بار خشمگینانه از اسب پایین می‌آید و:

قلمرو ادبی

جناس: سوی، روی / استعاره: در صلح (صلح مانند قلعه ای است که در دارد) / در صلح را بستن کنایه از مانع شدن برای آمدن صلح / جناس: در، بر / تضاد: کین، صلح

۱۰	دویدند از کین دل سوی هم	به پوشش برآمدش جنگجو
	فلک باخت از سخم آن جنگ، رنگ	در صلح بستند بر روی هم
	نخت آن سیه روز و برگشته بخت	بود سگمین جنگ شیر و پلنگ
	پهر بر سر آورد شیر ابله	بزافراخت بازو چو شاخ درخت
	ببشرد چون کوه پا بر زمین	عظم کرد شمیر آن اژدها
۱۵	چو نمود زخ شامد آرزو	بجایسد دندان به دندان کین
	نهادند آوردگای چنسان	به حسم حله کردند باز از دو سو
	ز بس گرد از آن رزگه برسد	که کم دیده باشد زمین و زمان
	زره نخت نخت و قبا چاک چاک	تن هر دو شد از نظر ناپدید
		سر و روی مردان پد از گرد و خاک

قلمرو فکری

دو مبارز جنگجو از روی کینه به سوی هم دویدند و هر گونه راه صلح و آشتی را بستند

فلک : آسمان / سهم : ترس ، تیر / بیت دو جمله / ترکیب وصفی : آن جنگ /
ترکیب اضافی : سهم جنگ ، جنگ شیر ، جنگ پلنگ

قلمرو ادبی

کنایه : « رنگ باختن » تشخیص ، کنایه از « ترسیدن » / تشخیص : فلک بترسد /
جناس : جنگ ، رنگ / استعاره : شیر استعاره از « حضرت علی (ع) » پلنگ
استعاره از عمرو / واج آرایبی : « گ ، ن » / مراعات نظیر :
شیر و پلنگ / تکرار : جنگ / بیت اغراق دارد / سهم : ایهام تناسب - اترس -
۲ تیر

قلمرو فکری

آسمان از ترس آن جنگ رنگش پرید (به شدت ترسید) چرا که جنگ شیر و
پلنگ ترسناک است

عمرو برای بار دوم مبارز می‌طلبد. پیامبر از لشکر می‌پرسد که چه کسی حاضر است با عمرو بجنگد؟ لیکن جز علی علیه السلام کسی اعلام آمادگی نمی‌کند. پیامبر صلی الله علیه و آله به علی هشدار می‌دهد که او عمرو است. علی علیه السلام جواب می‌دهد: «من هم علی بن ابی طالبم» و پس از گفت‌وگوهای بسیار، از پیامبر صلی الله علیه و آله اجازه نبرد می‌گیرد. در میدان نبرد، عمرو از جنگ با علی امتناع می‌کند؛ با این بهانه که نمی‌خواهم به دست من کشته شوی، اما علی علیه السلام در پاسخ می‌گوید: «ریختن خون تو برای من از مُلک روی زمین بهتر است.»؛ عمرو این بار خشمگینانه از اسب پایین می‌آید و:

بوی حُررِ ثیان کرد رو	به پوش برآمد شِ جاکِ جو
۱۰ دودند از کینِ دل سوی هم	در صلح بستند بر روی هم
فلک باخت از سهم آن جنگ، رنگ	بود سنگین جاکِ شیر و پلنگ
نخت آن سیه روز و برگشته بخت	بزافراخت بازو چو شاخ درخت
پهر بر سر آورد شیرِ اِل	عَظْم کرد شمشیرِ آن اژدها
بیشترد چون کوه پا بر زمین	بجایسد دندان به دندان کین
۱۵ چو نمود زخِ شامد آرزو	به حسم حله کردند باز از دو سو
نهادند آوردگاهی چندان	که کم دیده باشد زمین و زمان
ز بس گرد از آن رزگه برسد	تن هر دو شد از نظر ناپدید
زره نخت نخت و قبا چاک چاک	سر و روی مردان پُر از گرد و خاک

سیه روز : بدبخت / برگشته بخت : بد بخت / برافراخت : بالا برد

قلمرو ادبی

سیه روز و برگشته بخت : کنایه از بدبخت / تشبیه : بازو مانند شاخه درخت کشیده بود / مجاز : بازو (دست) / تناقض : سیه روز / بیت اغراق دارد / / واج آرای «خ» / مراعات نظیر : شاخ ، درخت / ترکیب وصفی : آن سیه روز ، آن برگشته بخت / ترکیب اضافی : شاخ درخت

قلمرو فکری

ابتدا عمرو آن جنگجوی بدبخت دستش را مانند شاخه درخت بلند کرد

عمرو برای بار دوم مبارز می‌طلبد. پیامبر از لشکر می‌پرسد که چه کسی حاضر است با عمرو بجنگد؟ لیکن جز علی علیه السلام کسی اعلام آمادگی نمی‌کند. پیامبر صلی الله علیه و آله به علی هشدار می‌دهد که او عمرو است. علی علیه السلام جواب می‌دهد: «من هم علی بن ابی طالبم» و پس از گفت‌وگوهای بسیار، از پیامبر صلی الله علیه و آله اجازه نبرد می‌گیرد. در میدان نبرد، عمرو از جنگ با علی امتناع می‌کند؛ با این بهانه که نمی‌خواهم به دست من کشته شوی، اما علی علیه السلام در پاسخ می‌گوید: «ریختن خون تو برای من از مُلک روی زمین بهتر است.»؛ عمرو این بار خشمگینانه از اسب پایین می‌آید و :

بوی حزر ثیان کرد رو	به پوش برآمد شجاک جو
۱۰ دیدند از کین دل سوی هم	در صلح بستند بر روی هم
فلک باخت از سم آن جاک، رنگ	بود سگمین جاک شیر و یلنگ
نخت آن سیه روز و برگشته بخت	برافراخت بازو چو شاخ درخت
پهر بر سر آورد شیر ال	عظم کرد شمیر آن اژدها
بیشترد چون کوه پا بر زمین	بجایسد دندان به دندان کین
۱۵ چو نمود زخ شامد آرزو	به حسم حله کردند باز از دو سو
نهادند آوردگامی چندان	که کم دیده باشد زمین و زمان
ز بس گرد از آن رزگه برسد	تن هر دو شد از نظر ناپدید
زره نخت نخت و قبا چاک چاک	سر و روی مردان پد از گرد و خاک

اله : الله / عَلمَ کرد : بلند کرد / بیت دوجمله

قلمرو ادبی

قافیه این بیت نادرست است (اله / اژدها) / جناس: سر / سپر / شیر /
اله : کنایه و استعاره از حضرت علی / اژدها : کنایه و استعاره از عمرو /
مراعات نظیر: سر ، سپر / سپر بر سر آوردن کنایه از دفاع کردن

قلمرو فکری

حضرت علی سپرش را بالای سرش گرفت ، عمرو شمشیرش را بالا برد

عمرو برای بار دوم مبارز می‌طلبد. پیامبر از لشکر می‌پرسد که چه کسی حاضر است با عمرو بجنگد؟ لیکن جز علیؑ کسی اعلام آمادگی نمی‌کند. پیامبر ﷺ به علی هشدار می‌دهد که او عمرو است. علیؑ جواب می‌دهد: «من هم علی بن ابی طالبم» و پس از گفت‌وگوهای بسیار، از پیامبر ﷺ اجازه نبرد می‌گیرد. در میدان نبرد، عمرو از جنگ با علی امتناع می‌کند؛ با این بهانه که نمی‌خواهم به دست من کشته شوی، اما علیؑ در پاسخ می‌گوید: «ریختن خون تو برای من از مُلک روی زمین بهتر است.»؛ عمرو این بار خشمگینانه از اسب پایین می‌آید و:

ب سوی حُزُرِ ثِیَانِ کُردِ رُو
۱۰ دُویِند از کینِ دَلِ سَویِ حَم
فَلکِ بَاخْتِ از سَحمِ آنِ جَکِ، رَنگِ
نَخْتِ آنِ سَپَرِ رُوزِ وِ بَرگِشِ بَخْتِ
بِ پُوشِ بَرآدِ شِ جَکِ جُو
دِرِ صِلحِ بَسَنَدِ بَرِ رُویِ حَم
بُودِ سَکَمِیْنِ جَکِ شِیرِ وِ پَنگِ
بِرَا فِرَاخْتِ بَا زُوجِ شَاخِ دِرِخْتِ

سَپَرِ بَرِ سَرِ آوَرْدِ شِیرِ اِلِ
بِنِشَرْدِ چُونِ کُوهِ پَا بَرِ زَمینِ
۱۵ چُو نَمُودِ زَخِ شَاخِ آوَرْدِ
نِصَادِ آوَرْدِ کَا حِیِ چِنِسانِ
عَلمَ کُردِ شِیرِ آنِ اژْدِها
بِجَا یَسِیدِ دَنْدَانِ بِ دَنْدَانِ کَمینِ
بِ حِسمِ حَلِ کُردِندِ بَا زِ اَزِ دُو سُو
کِه کَلَمِ دِیدِه بَا شُدِ زَمینِ وِ زَمَانِ
تَنِ حَرِ دُو شُدِ اَزِ نَظَرِ ناپَیدِ
سَرِ وِ رُویِ مَرْدَانِ پُرِ اَزِ کُردِ وِ خَاکِ
پَیرِ بَرِ سَرِ آوَرْدِ شِیرِ اِلِ
دُویِند از کینِ دَلِ سَویِ حَم
فَلکِ بَاخْتِ از سَحمِ آنِ جَکِ، رَنگِ
نَخْتِ آنِ سَپَرِ رُوزِ وِ بَرگِشِ بَخْتِ
بِ پُوشِ بَرآدِ شِ جَکِ جُو
دِرِ صِلحِ بَسَنَدِ بَرِ رُویِ حَم
بُودِ سَکَمِیْنِ جَکِ شِیرِ وِ پَنگِ
بِرَا فِرَاخْتِ بَا زُوجِ شَاخِ دِرِخْتِ
عَلمَ کُردِ شِیرِ آنِ اژْدِها
بِجَا یَسِیدِ دَنْدَانِ بِ دَنْدَانِ کَمینِ
بِ حِسمِ حَلِ کُردِندِ بَا زِ اَزِ دُو سُو
کِه کَلَمِ دِیدِه بَا شُدِ زَمینِ وِ زَمَانِ
تَنِ حَرِ دُو شُدِ اَزِ نَظَرِ ناپَیدِ
سَرِ وِ رُویِ مَرْدَانِ پُرِ اَزِ کُردِ وِ خَاکِ

قلمرو زبانی

بخایید: از مصدر خاییدن به معنی «جویدن» / آوردن «ب» در اول فعل:
ویژگی دستور تاریخی / چون: حرف اضافه

قلمرو ادبی

دندان به دندان خاییدن: کنایه از «خشمگین شدن» / تشبیه: او چون کوه پا بر
زمین فشرد / واج آرای «ن - د» / پا بر زمین فشردن کنایه از مقاومت کردن /
کوه پا فشرد: تشخیص

قلمرو فکری

همانند کوهی پا بر زمین فشار داد، و از شدت عصبانیت دندان هایش را به هم
می فشرد

عمرو برای بار دوم مبارز می‌طلبد. پیامبر از لشکر می‌پرسد که چه کسی حاضر است با عمرو
بجنگد؟ لیکن جز علی بن ابی طالب کسی اعلام آمادگی نمی‌کند. پیامبر ﷺ به علی هشدار می‌دهد که
او عمرو است. علی بن ابی طالب جواب می‌دهد: «من هم علی بن ابی طالبم» و پس از گفت‌وگوهای
بسیار، از پیامبر ﷺ اجازه نبرد می‌گیرد. در میدان نبرد، عمرو از جنگ با علی امتناع می‌کند؛ با
این بهانه که نمی‌خواهم به دست من کشته شوی، اما علی بن ابی طالب در پاسخ می‌گوید: «ریختن خون
تو برای من از مُلک روی زمین بهتر است.»؛ عمرو این بار خشمگینانه از اسب پایین می‌آید و:

ب سوی حریر ثیان کرد رو	به پیش برآمد شجک جو
۱۰ دیدند از کین دل سوی هم	در صلح بستند بر روی هم
فلک باخت از سخم آن جنگ، رنگ	بود سگمین جنگ شیر و پلنگ
نخت آن سیه روز و برگشته بخت	بزافراخت بازو چو شاخ درخت
هم بر سه آورد شیره ال	عظم کرد شمیر آن اژدها
بفشرد چون کوه پا بر زمین	بجایسد دندان به دندان کین
۱۵ چو نمود زخ شامد آرزو	به هم حمله کردند باز از دو سو
نهادند آوردگامی چندان	که کم دیده باشد زمین و زمان
ز بس گرد از آن رزگه برسد	تن هر دو شد از نظر ناپدید
زره نخت نخت و قبا چاک چاک	سر و روی مردان پد از گرد و خاک

شاهد: زیبا رو / نمودن: نشان ندادن / به هم: همدیگر / چو: حرف ربط / باز: قید / شاهد آرزو: ترکیب اضافی / دو سو: ترکیب وصفی

قلمرو ادبی

تشبیه: شاهد آرزو (آرزو مانند انسان زیبا رویی مطلوب همه است /) « رخ نمودن» کنایه از به آرزو نرسیدن، ظاهر نشدن تشخیص: آرزو رخ بنماید.

قلمرو فکری

وقتی دو مبارز نتوانستند بر هم پیروز شوند دو باره به هم حمله کردند

عمرو برای بار دوم مبارز می‌طلبد. پیامبر از لشکر می‌پرسد که چه کسی حاضر است با عمرو بجنگد؟ لیکن جز علی بن ابی طالب کسی اعلام آمادگی نمی‌کند. پیامبر ﷺ به علی هشدار می‌دهد که او عمرو است. علی بن ابی طالب جواب می‌دهد: «من هم علی بن ابی طالبم» و پس از گفت‌وگوهای بسیار، از پیامبر ﷺ اجازه نبرد می‌گیرد. در میدان نبرد، عمرو از جنگ با علی امتناع می‌کند؛ با این بهانه که نمی‌خواهم به دست من کشته شوی، اما علی بن ابی طالب در پاسخ می‌گوید: «ریختن خون تو برای من از مُلک روی زمین بهتر است.»؛ عمرو این بار خشمگینانه از اسب پایین می‌آید و:

ب سوی حُزُرِ ثِیَانِ کُردِ رُو	ب پیش برآمد شِ جاکِ جو
۱۰ دَویدند از کینِ دَلِ سَویِ حَم	در صلح بستند بر رویِ حَم
فَلکِ باخْتِ از سَحمِ آنِ جاکِ، رَنگِ	بُود سَکَمِ کینِ جاکِ شِیرِ و پَنگِ
سُختِ آنِ سِیدِ رُوزِ و برگشته بختِ	بِزافراخت بازو چو شاخِ درختِ
پَهرِ بر سرِ آوردِ شِیرِ اِلِ	عَلمِ کردِ شِمشیرِ آنِ اژدِحا
بِنفشردِ چَونِ کُوهِ پا بر زمینِ	بجایسیدِ دندانِ به دندانِ کینِ
۱۵ چو نمودِ رِخِ شَاهِدِ آرزُو	به حَم حمله کردند باز از دو سو
نَساندند آوردگامی چَسانِ	که کَم دیده باشد زمین و زمانِ
ز بس گُرد از آن رِزگِ بَرَسیدِ	تَن هر دو شد از نَظرِ ناپیدِ
ز ره سُختِ سُختِ و بجا چاکِ چاکِ	سُر و رویِ مردانِ پُر از گُرد و خاکِ

قلمرو زبانی

بر پا کردند ، ساختند / آوردگاه : میدان جنگ / چنان : صفت اشاره

قلمرو ادبی

مجاز : آوردگاه مجاز از جنگ / جناس : زمین ، زمان / تشخیص : زمین و زمان
چیزی را ببینند / بیت اغراق دارد / زمین و زمان مجاز از مردم روزگار / واج
آرایی «ا، ن»

قلمرو فکری

آن چنان میدان جنگی به پا کردند که اهل زمانه مانند آن را کمتر دیده است

عمرو برای بار دوم مبارز می‌طلبد. پیامبر از لشکر می‌پرسد که چه کسی حاضر است با عمرو بجنگد؟ لیکن جز علی رضی الله عنه کسی اعلام آمادگی نمی‌کند. پیامبر صلی الله علیه و آله به علی هشدار می‌دهد که او عمرو است. علی رضی الله عنه جواب می‌دهد: «من هم علی بن ابی طالبم» و پس از گفت‌وگوهای بسیار، از پیامبر صلی الله علیه و آله اجازه نبرد می‌گیرد. در میدان نبرد، عمرو از جنگ با علی امتناع می‌کند؛ با این بهانه که نمی‌خواهم به دست من کشته شوی، اما علی رضی الله عنه در پاسخ می‌گوید: «ریختن خون تو برای من از مُلک روی زمین بهتر است.»؛ عمرو این بار خشمگینانه از اسب پایین می‌آید و:

ب سوی حُزُرِ ثِیَانِ کُردِ رُو	بِ پُوشِ بَرآمدِ شِ جَنگِ جُو
۱۰ دَویدند از کینِ دَلِ سَویِ حَم	دِرِ صِلحِ بَسندِ بَرِ رَویِ حَم
فَلکِ باخْتِ از سَحمِ آنِ جَنگِ رَنگ	بُودِ سَکَمِ کینِ جَنگِ شِیرِ و پَنگ
سُختِ آنِ سِیدِ رُو ز و بَرگِشِ بَخت	بِرِ افراخْتِ بازو چو شاخِ درخْت
پَهرِ بَرِ سِ آوردِ شِیرِ اِل	عَظْمِ کُردِ شِمشِیرِ آنِ اِژدِما
بِشُردِ چو نِ کوهِ پا بَرِ زمین	بِجایِ سِیدِ دندانِ بَ دندانِ کِین
۱۵ چو نَمُودِ زخِ شامِدِ آرزو	بِ حِسمِ حَلِ کُردند باز از دو سو
نِهادند آوردگاهی چنان	که کَمِ دیده باشد زمین و زمان
ز بس گُرد از آن رزکِ بَرِ سِید	تَنِ حِردو شد از نَظرِ ناپِید
ز ره نَختِ نَختِ و بَبا چاکِ چاک	سُر و رَویِ مردانِ پُز از گُرد و خاک

قلمرو زبانی

رزمگه: میدان جنگ / بردمید: بلند شد / نظر: چشم / بیت: دو جمله / ترکیب
وصفی: آن رزمگه، هر دو

قلمرو ادبی

بیت اغراق دارد

قلمرو فکری

آن قدر گرد و غبار از میدان جنگ برخاست که هر دو پهلوان در میان گرد و
غبار ناپدید شدند.

مفهوم بیت: نشان دهنده شدت جنگ

عمرو برای بار دوم مبارز می‌طلبد. پیامبر از لشکر می‌پرسد که چه کسی حاضر است با عمرو
بجنگد؟ لیکن جز علی علیه السلام کسی اعلام آمادگی نمی‌کند. پیامبر صلی الله علیه و آله به علی هشدار می‌دهد که
او عمرو است. علی علیه السلام جواب می‌دهد: «من هم علی بن ابی طالبم» و پس از گفت‌وگوهای
بسیار، از پیامبر صلی الله علیه و آله اجازه نبرد می‌گیرد. در میدان نبرد، عمرو از جنگ با علی امتناع می‌کند؛ با
این بهانه که نمی‌خواهم به دست من کشته شوی، اما علی علیه السلام در پاسخ می‌گوید: «ریختن خون
تو برای من از مُلک روی زمین بهتر است.»؛ عمرو این بار خشمگینانه از اسب پایین می‌آید و:

ب سوی حُزُرِ ثِیَانِ كَرْدِ رُو	ب پوشش برآمد ش جنگ جو
۱۰ دَویدند از کینِ دَلِ سَویِ حَم	در صلح بستند بر رویِ حَم
فَلکِ بَاخْتِ از سَحمِ آنِ جَنگِ رَنگ	بود سَحمِ کینِ جَنگِ شِیرِ و پَنگ
سُخْتِ آنِ سِیدِ رُو ز و بَرگِشِ بَخت	بِزافِراخْتِ بازو چو شاخِ درخْت
پَهرِ بَرِ سَهرِ آوَرْدِ شِیرِ اِل	عَلمِ کَرْدِ شِیرِ آنِ اِژدِها
بِیَنشَرْدِ چو نِ کوهِ پا بَرِ زمین	بِجایِ سِیدِ دَندانِ بَ دَندانِ کِین
۱۵ چو نَمودِ زخِ شامِ آرزو	بِ حَسمِ حَلِ کَرْدند باز از دو سو
نَهادند آوَرْدِ گامِ چَنسان	کِه کَلَمِ دِیده باشد زمین و زمان
ز بس گُرد از آن رزمگه بردمید	تَن حَر دو شد از نظر ناپدید
ز ره نَختِ نَختِ و بجا چاک چاک	سَر و رویِ مردانِ پُر از گرد و خاک

لخت لخت : پاره پاره / چاک چاک : پاره پاره / بیت ۳ جمله / حذف فعل
اسنادی به قرینه معنوی

قلمرو ادبی

مراعات نظیر: زره، قبا - گرد، خاک / مجاز: «سر و روی» مجاز از «تمام بدن»
/ جناس: خاک، چاک

قلمرو فکری

زره دو پهلوان پاره پاره شده بود و لباسشان چاک چاک، سر و صورتشان پر از
گرد و خاک بود.
مفهوم: شدت نبرد

عمرو برای بار دوم مبارز می‌طلبد. پیامبر از لشکر می‌پرسد که چه کسی حاضر است با عمرو
بجنگد؟ لیکن جز علی علیه السلام کسی اعلام آمادگی نمی‌کند. پیامبر صلی الله علیه و آله به علی هشدار می‌دهد که
او عمرو است. علی علیه السلام جواب می‌دهد: «من هم علی بن ابی طالبم» و پس از گفت‌وگوهای
بسیار، از پیامبر صلی الله علیه و آله اجازه نبرد می‌گیرد. در میدان نبرد، عمرو از جنگ با علی امتناع می‌کند؛ با
این بهانه که نمی‌خواهم به دست من کشته شوی، اما علی علیه السلام در پاسخ می‌گوید: «ریختن خون
تو برای من از مُلک روی زمین بهتر است.»؛ عمرو این بار خشمگینانه از اسب پایین می‌آید و:

ب سوی حُزُرِ ثِیَانِ کُردِ رُو	ب پوشش برآمد شِ جَکِ جُو
۱۰ دَویدند از کینِ دَلِ سَویِ حَم	در صلح بستند بر رویِ حَم
فَلکِ باخْتِ از سَحمِ آنِ جَکِ، رَنگِ	بود سَکَمِینِ جَکِ شِیرِ و پَنگِ
سُختِ آنِ سَیدِ رُوزِ و برگشته بخت	بِرافراخت بازو چو شاخِ درخت
پَهرِ بر سرِ آوردِ شِیرِ اِلِه	عَظْمِ کُردِ شِیرِ آنِ اِژدِه
بِشُردِ چَونِ کُوهِ پَا بر زمین	بِجایسیدِ دَندانِ بَهِ دَندانِ کَینِ
۱۵ چو نمود زخِ شامِ آرزو	بِحسمِ حَلِه کُردند باز از دو سو
نِهادند آوردگامی چندان	که کَمِ دیدِه باشد زمین و زمان
ز بس گُردِ از آن رزگِ بَرِ مِیدِ	تَنِ حَرِ دو شد از نَظرِ ناپدید
زره نخت نخت و قبا چاک چاک	سر و روی مردان پُر از گرد و خاک

قلمرو زبانی

ضرب: ضربه، شمشیر زدن / حرب: وسیله جنگ و نزاع؛ مانند شمشیر، خنجر، نیزه

چنین آن دو ماهر در آداب ضرب

ز حسم رد نمودند هفتاد حرب

نخنگ بم قدرت حق، علی

که شد ساخته کارش از زهر چشم

پی سر بریدن بیفشرد پا

ببداخت شمشیر را شاه دین

به سر کوفت شیطان دو دست دروغ

تپیدند بت خازما در فرنگ

در آورد از پای، بی سر تنش

چنین آن دو ماهر در آداب ضرب

۲۰ شجاع غصتفر، وصی نبی

چنان دید بر روی دشمن ز خشم

برافراخت پس دست فیبرگشا

به نام خدای جهان آفرین

چو شیر خدا راند بر خصم تیغ

۲۵ پرید از رخ کهنه در هند رنگ

غصتفر بزد تیغ بر گردش

دم تیغ بر گردش چون رید

قلمرو ادبی

جناس: حرب، ضرب / حرب: مجاز از جنگ

قلمرو فکری

آن دو مبارز آن چنان مهارتی در جنگیدن داشتند که با هفتاد وسیله جنگی جنگ کردند ولی هیچ کدام پیروز نشدند

حملة حیدری، باذل مشهدی



قلمرو زبانی

غضنفر: شیر / نبی: پیامبر / یم: دریا

چنین آن دو ماحر در آداب ضرب

۲۰ شجاع غضنفر، وصی نبی

چنان دید بر روی دشمن بزخمش

برافراخت پس دست خیمبرگنا

به نام خدای جهان آفرین

چو شیر خدا راند بر خصم تیغ

۲۵ پرید از رخ کهنه در حد رنگ

غضنفر بزود تیغ بزگردنش

دوم تیغ بر گردنش چون رید

چو غلتید در خاک آن زنده فیل

حملة حیدری، باذل مشهدی



قلمرو ادبی

تشبیه: قدرت حق مانند دریایی است، علی مانند نهنگی بود، علی مانند شیر بود / مراعات نظیر: نهنگ، یم / وصی: جانشین / ترکیب اضافی: وصی نبی، نهنگ یم، یم قدرت، قدرت حق واج آرایبی: نقش نمای اضافه

قلمرو فکری

حضرت علی آن شیر شجاع و جانشین پیامبر، و نهنگ دریای خدا

قلمرو زبانی

دید: نگاه کرد / زهر چشم: نگاه خشمناک / بیت دو جمله / چنان: قید

قلمرو ادبی

کارش ساخته شد: کنایه از شکست خوردن و نابود شدن / زهر چشم: تشبیه (چشم مانند خاری است که زهر دارد) / جناس: خشم، چشم / چشم مجاز از نگاه (غضبناک) / واج آرای « ش » / زهر چشم گرفتن کنایه از تر

قلمرو فکری

(حضرت علی) آن چنان خشمگینانه به عمرو نگاه کرد که کار عمرو تمام شد. (شکست خورد)

چنین آن دو ماهر در آداب ضرب
۲۰ شجاع غصتفر، وصی نبی
چنان دید بر روی دشمن ز خشم
برافراخت پس دست ضیبر کف
به نام خدای جهان آفرین
چو شیر خدا راند بر خصم، تیغ
۲۵ پرید از رخ کهنه در هند رنگ
غصتفر بزد تیغ بر گردش
دم تیغ بر گردش چون رسید
چو غلتید در خاک آن ژنده فیل

حملة حیدری، باذل مشهیدی



قلمرو زبانی

برافراخت: بلند کرد / خیبر: نام قلعه ای است که حضرت علی آن را
گشود / بیفشرد پا: پا فشاری کرد / پی: برای (حرف اضافه) / بیت
دوجمله / ترکیب وصفی: دست خیبر گشا

قلمرو ادبی

مراعات نظیر: دست، پا، سر / تلمیح: فتح قلعه خیبر / مجاز: «سر»
مجاز از «گردن» / بیفشرد پاکنایه از اصرار کردن / سر بریدن کنایه از
کشتن / خیبر گشا کنایه از قدرتمند / خیبر مجاز از در خیبر

قلمرو فکری

سپس علی (ع) دست خیبر گشایش را بلند کرد و برای بریدن سر عمرو
آماده شد

چنین آن دو ماهر در آداب ضرب
۲۰ شجاع غصنفر، وصی نبی
چنان دید بر روی دشمن ز چشم
برافراخت پس دست خیبرگشا
به نام خدای جهان آفرین
چو شیر خدا راند بر خصم تیغ
۲۵ پدید از رخ کهنه در هند رنگ
غصنفر بزد تیغ بر گردش
دم تیغ بر گردش چون رسید
چو غلتید در خاک آن ژنده فیل

حملة حیدری، باذل مشهیدی



قلمرو زبانی

بینداخت: زد / بیت: یک جمله

چنین آن دو ماحمه در آداب ضرب
 ۲۰ شجاع غصتفر، وصی نبی
 چنان دید بر روی دشمن ز چشم
 برافراخت پس دست فیبرگش
 ز جسم رد نمودند هفتاد و حرب
 ننگبیم قدرت حق، علی
 که شد ساخته کارش از زهر چشم
 بی سر بریدن بیفشرد پا

به نام خدای جهان آفرین
 چو شیر خدا راند بر حصم تیغ
 ۲۵ پرید از رخ کهنه در هند رنگ
 غصتفر بزد تیغ بر گردش
 دم تیغ بر گردش چون رسید
 چو غلتید در خاک آن ژنده فیل
 بینداخت شمشیر را شاه دین
 به سر کوفت شیطان دو دست در تیغ
 تمیذند بست خازها در فرنگ
 در آورد از پای، بی سر تنش
 سر عمرو صد گام از تن پرید
 بزد بوسه بر دست او، جبرئیل

حملة حیدری، باذل مشهیدی



قلمرو ادبی

شاه دین استعاره از حضرت علی / واج آرایبی «آ» / ترکیب وصفی: خدای جهان
 آفرین / ترکیب اضافی: شاه دین، نام خدا

قلمرو فکری

حضرت علی با نام خداوند شمشیرش را زد

قلمرو زبانی

خصم : دشمن / تیغ : شمشیر // مراعات نظیر : سر ، دست / دریغ : افسوس /
شیر خدا : اسدالله لقب حضرت علی (ع)

چنین آن دو ماحمه در آداب ضرب
 ۲۰ شجاع غصنفر، وصتی نبی
 چنان دید بر روی دشمن ز چشم
 برافراخت پس دست فیبرگنا
 به نام خدای جهان آفرین
 چو شیر خدا راند بر خصم تیغ
 ۲۵ پرید از رخ کهنه در هند رنگ
 غصنفر بزد تیغ بر گردش
 دم تیغ بر گردش چون رسید
 چو غلتید در خاک آن ژنده فیل

حملة حیدری، باذل مشهیدی



قلمرو ادبی

شیر خدا استعاره از حضرت علی / تلمیح: لقب حضرت علی « اسدالله » / به سر
 کوفت : کنایه از اظهار درماندگی و تأسف کرد / دست دریغ : اضافه استعاری

قلمرو فکری

وقتی حضرت علی شمشیرش را بر عمرو زد، شیطان بسیار تأسف خورد و دو
 دستی بر سر خود کوبید

قلمرو زبانی

تپیدند : ناآرام شدند / فرنگ : غرب ، اروپا

قلمرو ادبی

تشخیص: رخ کفر ، تپیدن بت خانه ها / «کفر» مجاز از «عالم کفر» ، « هند »
مجاز از « شرق » ، « فرنگ » مجاز از « غرب » / جناس: فرنگ ، رنگ / رنگ پریدن
کنایه از: ترسیدن

قلمرو فکری

با ضربه شمشیر علی(ع) جهان کفر ترسید ، و بت خانه ها در سرزمین غرب به
خود لرزیدند

چنین آن دو ماحمه در آداب ضرب
۲۰ شجاع غصنفر، وصتی نبی
چنان دید بر روی دشمن ز چشم
برافراخت پس دست فیبرگنا
به نام خدای جهان آفرین
چو شیر خدا راند بر خصم، تیغ
۲۵ پرید از رخ کهنه در هند رنگ
نختر بزد تیغ بر گردش
دم تیغ بر گردش چون رید
چو غلتید در خاک آن ژنده فیل

حملة حیدری، باذل مشهیدی



قلمرو زبانی

غضنفر : شیر / تیغ : شمشیر / بی سر تنش : تن بی سر او را - ترکیب وصفی
مقلوب / «ش» در گردش و بی سر تنش : مضاف الیه

قلمرو ادبی

از پای در آوردن: کنایه از کشتن ، نابود کردن / مراعات نظیر: گردن ، پا ، تن ،
سر

قلمرو فکری

حضرت علی شمشیر بر گردش زد و سر از تنش جدا کرد و تن او را بر خاک
انداخت

چنین آن دو ماهر در آداب ضرب
۲۰ شجاع غضنفر، وصی نبی
چنان دید بر روی دشمن ز چشم
برافراخت پس دست فیبرگش
به نام خدای جهان آفرین
چو شیر خدا راند بر خصم تیغ
۲۵ پرد از رخ کهنه در هند رنگ
غضنفر بزد تیغ بر گردشش
دم تیغ بر گردشش چون رسید
چو غلتید در خاک آن ژنده فیل

حملة حیدری، باذل مشهدی



قلمرو زبانی

دم تیغ: لبه شمشیر / چون: وقتی که

چنین آن دو ماهر در آداب ضرب
 ۲۰ شجاع غصتفر، وصی نبی
 چنان دید بر روی دشمن ز چشم
 برافراخت پس دست فیبرگش
 به نام خدای جهان آفرین
 چو شیر خدا راند بر خصم تیغ
 ۲۵ پدید از رخ کهنه در هند رنگ
 غصتفر بزد تیغ بر گردش
 دم تیغ بر گردش چون رسید
 چو غلتید در خاک آن ژنده میل
 ز جسم رد نمودند هفتاد و حرب
 ننگبیم قدرت حق، علی
 که شد ساخته کارش از زهر چشم
 پی سر بریدن بیفشرد پا
 یزداخت شمشیر را شاه دین
 به سر کوفت شیطان دو دست در تیغ
 تمیذند بست خازها در فرنگ
 در آورد از بای، بی سر تنش
 سر عمرو صد گام از تن پدید
 بزد بوسه بر دست او، جبرئیل

قلمرو ادبی

اغراق / مراعات نظیر: گردن، سر، تن / مصرع دوم کنایه از شدت ضربه علی /
واج آرایی «د» / صد نماد کثرت

قلمرو فکری

آن چنان ضربه ای بر گردن عمرو زد که گردش صد گام از تنش دور شد

حملة حیدری، باذل مشهیدی



قلمرو زبانی

در خاک غلتید: کشته شد / ژنده: بزرگ، عظیم / دست بوسیدن: تشکر کردن

قلمرو ادبی

در خاک غلتیدن: کنایه از کشته شدن / دست بوسیدن: نشانه‌ی احترام و کنایه از تشکر و تقدیر کردن / اغراق: جبرئیل دست کسی را ببوسد / استعاره «ژنده فیل» استعاره از «عمرو»

قلمرو فکری

وقتی عمرو قوی هیكل کشته شد، حضرت جبرئیل بر دستان علی (ع) بوسه زد و او را تحسین کرد
مفهوم بیت: تایید الهی بر کار حضرت علی (ع)

چنین آن دو ماحمه در آداب ضرب
۲۰ شجاع غصنفر، وصی نبی
چنان دید بر روی دشمن ز چشم
برافراخت پس دست فیبرگنا
به نام خدای جهان آفرین
چو شیر خدا راند بر خصم تیغ
۲۵ پرید از رخ کهنه در هند رنگ
غصنفر بزد تیغ بر گردش
دم تیغ بر گردش چون رسید
چو غلتید در خاک آن ژنده فیل

حملة حیدری، باذل مشهیدی



۱- اسب (ابرش) اجازه (رخصت، دستوری) شیر (هژبر، غصنفر)
 (چهار واژه مهم املائی از متن درس انتخاب کنید و بنویسید.
 ۳- در بیت بیست و یکم، گروه‌های اسمی و هسته هر یک را مشخص کنید.

چنان: قید / دید: فعل / روی: متمم (هسته) / دشمن: (وابسته پسین)
 (مضاف الیه / خشم: متمم (هسته) / که: حرف ربط وابسته ساز /
 کارش ساخته شد: فعل / زهر: متمم (هسته) / چشم: مضاف الیه)
 وابسته پسین)

قلمرو زبانی

۱ معادل معنایی واژه‌های زیر را از متن درس بیابید.

■ اسب (.....)

■ اجازه (.....)

■ شیر (.....)

۲ چهار واژه مهم املائی از متن درس انتخاب کنید و بنویسید.

۳ در بیت بیست و یکم، گروه‌های اسمی و هسته هر یک را مشخص کنید.

قلمرو ادبی

۱ در متن درس، دو نمونه «استعاره» بیابید و مفهوم آنها را بنویسید.

۲ مفهوم کنایه‌های زیر را بنویسید.

■ دندان به دندان خاییدن (.....)

■ رنگ باختن (.....)

۳ دو نمونه از کاربرد آرایه «اغراق» در متن درس بیابید.

قلمرو ادبی

۱- در متن درس، دو نمونه «استعاره» بیابید و مفهوم آنها را بنویسید.
 غضنفر: استعاره از حضرت علی (ع) (اژدها: استعاره از عمرو. شیر: استعاره از حضرت علی (ع))
 (۲- مفهوم کنایه‌های زیر را بنویسید.
 دندان به دندان خاییدن (خشمگین شدن) رنگ باختن (ترسیدن)
 ۳- دو نمونه از کاربرد آرایه «اغراق» را در متن درس بیابید.
 ۱- فلک باخت از سهم آن جنگ رنگ ۲- سر عمرو صد گام از تن پرید

قلمرو فکری

۱-

همه سپاهیان ترسیدند و شرمنده بودند ، هیچ کس جرئت مبارزه با او را نداشت.

(۲ پیام ایبات زیر را بنویسید.

چو شیر خدا راند بر خصم، تیغ به سر کوفت شیطان دو دست دریغ با کشته شدن یکی از یاران شیطان ،

پایه های کفر لرزان و سست می شود

پرید از رخ کفر در هند رنگ تپیدند بت خانه ها در فرنگ شرق و غرب جهان ترسیدند

۳-

محتوای شعر مولانا ، عرفانی و تعلیمی و اخلاقی است ولی شعر حمله حیدری

حماسی و پهلوانی است . هر دو شعر جنبه

تربیتی دارند و در قالب مثنوی می باشند . در حمله حیدری تاکید بر شجاعت و

در شعر مولوی تاکید بر اخلاص حضرت

علی (ع) است

قلمرو فکری

۱ معنی و مفهوم بیت ششم را به نثر روان بنویسید.

۲ پیام ایبات زیر را بنویسید.

چو شیر خدا راند بر خصم، تیغ
پرید از رخ کفر در هند رنگ
به سر کوفت شیطان دو دست دریغ
تپیدند بت خانه ها در فرنگ

۳ داستان زیر را که از مثنوی مولوی انتخاب شده است، به لحاظ محتوا با درس مقایسه کنید.

از علی آموز اخلاص عمل
در غزا بر پهلوانی دست یافت
او خدو انداخت در روی علی
در زمان انداخت شمشیر آن علی
گشت حیران آن مبارز زین عمل
گفت بر من تیغ تیز افراستی
گفت: من تیغ از پی حق می زخم
شیر حقم نیستم شیر هوا
شیر حق را دان منزه از دغل
زود شمشیری بر آورد و شتافت
افتخار هر نبی و هر ولی
کرد او اندر غزایش کاهلی
وز نمودن عفو و رحم بی محل
از چه افکندی مرا بگذاستی؟
بنده حقم نه مأمور تنم
فعل من بردین من باشد گوا

۴